

با نام و یاد خدا

کتاب

دین و زندگی

کلاس یازدهم انسانی

تهیه شده توسط وبسایت [بتافایل](#)



درس ۱: هدایت الهی

همه ما، نیازهای کوچک و بزرگی داریم و خوشبختی و سعادت خویش را در برآورده شدن آنها جست‌وجو می‌کنیم، رضایت از زندگی را وابسته به میزان تأمین این نیازها می‌دانیم و همواره دنبال برنامه‌ای هستیم که بتواند ما را به بهترین شکل، در برآورده ساختن این نیازها یاری کند.

احتیاج دائمی انسان به داشتن برنامه‌ای که بتواند پاسخگوی نیازهای او باشد و سعادت بشر را تضمین کند، سبب شده است که در طول تاریخ همواره شاهد ارائه برنامه‌های متفاوت و گاه متضاد از جانب مکاتب بشری باشیم. این مکاتب‌ها با ادعای رساندن بشر به سعادت، برنامه‌های گوناگونی را ارائه داده‌اند.

-آیا انسان می‌تواند با تکیه بر عقل خویش، برنامه کاملی را برای سعادت خود ارائه دهد؟

-به راستی یک برنامه مناسب برای سعادت انسان چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

-آیا برنامه‌ای که فقط سعادت دنیای انسان را در بر بگیرد، کامل است؟

-آیا می‌توان به برنامه‌های مکاتب مختلف اعتماد کرد و زندگی را بر اساس آنان بنا نهاد؟

نیازهای برتر

انسان هم چون سایر موجودات زنده، یک دسته نیازهای طبیعی و غریزی دارد؛ مانند نیاز به آب، هوا، غذا و پوشاک. خداوند پاسخ به این نیازها را در عالم طبیعت آماده کرده و قدرت آگاه شدن از آنها را نیز به انسان داده است؛ برای مثال، در وقت نیاز به آب و غذا احساس تشنگی و گرسنگی می‌کند و سراغ آب و غذا، می‌رود. هنگام سرما و گرما، از مصالح موجود در طبیعت بهره می‌برد و برای خود لباس و پوشاک و مسکن تهیه می‌کند.

اما نیازهای انسان منحصر به نیازهای طبیعی و غریزی او نمی‌شود؛ زمانی که انسان، اندکی از سطح زندگی روزمره فراتر رود و در افق بالاتری بیندیشد، خود را با نیازهایی مهم‌تری روبه‌رو می‌بیند؛ نیازهایی که برآمده از سرمایه‌های ویژه‌ای است که خداوند به انسان عطا کرده است و پاسخ صحیح به این نیازهای اساسی است که سعادت انسان را تضمین می‌کند.

این نیازها به تدریج به دل‌مشغولی، دغدغه و بالاخره به سؤال‌هایی تبدیل می‌شوند که انسان تا پاسخ آنها را نیابد، آرام نمی‌گیرد. برخی از این نیازها عبارت‌اند از:

۱- شناخت هدف زندگی

انسان می‌خواهد بداند "برای چه زندگی می‌کند؟" و کدام هدف است که می‌تواند با اطمینان خاطر، زندگی‌اش را صرف آن نماید؟ او می‌داند که اگر هدف حقیقی خود را نشناسد یا در شناخت آن دچار خطا شود، عمر خود را از دست داده است. و چنین کسی در حقیقت، "سرمایه وجودی خود" را از بین برده است. قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ [سوره شوری / ۴۵]

در حقیقت، زیانکاران کسانی‌اند که خودشان را دچار زیان کرده‌اند.

به همین خاطر، امام سجاد پیوسته این دعا را می‌خواند که:

"خدایا ایام زندگانی مرا به آن چیزی اختصاص بده که مرا برای آن آفریده‌ای"

۲- درک آینده خویش

انسان با این سؤال مهم و اساسی نیز روبه‌روست که: "آینده او چگونه است؟"; "آیا زندگی او با مرگ تمام می‌شود یا دفتر حیات او به شکل دیگری گشوده می‌گردد؟"; "اگر حیات، به شکل دیگری ادامه می‌یابد و انسان زندگی ابدی را پس از مرگ آغاز خواهد کرد، نحوه زندگی او پس از مرگ چگونه است؟"; "زاد و توشه سفر به جهان دیگر چیست؟" و "خوشبختی وی در آن سرا در گرو انجام چه کارهایی است؟"

روزها فکر من این است و همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتنم

از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود

به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم

۳- کشف راه درست زندگی

راه زندگی یا "چگونه زیستن" که ارتباط دقیقی با دو نیاز قبلی دارد، دغدغه دیگر انسان‌های فکور و خردمند است. این دغدغه از آن جهت جدی است که انسان فقط یک بار به دنیا می‌آید و یک بار زندگی در دنیا را تجربه می‌کند. بنابراین در این فرصت تکرار نشدنی، باید از بین همه راه‌هایی که پیش روی اوست، راهی را برای زندگی انتخاب کند که به آن مطمئن باشد تا بتواند با بهره‌مندی از سرمایه‌های خدادادی به هدف خلقت برسد. بنابراین، یکی از سؤالات اساسی انسان این است که راه درست زندگی کدام است؟ و چگونه می‌توان به آن دست یافت؟

تدبر در قران "صفحة ۸ کتاب درسی"

در آیات سوره عصر تدبر کنید و با کمک دوستان خود، به سؤالات پاسخ دهید:

۱- خداوند در این سوره به چه چیزی سوگند خورده است؟ چرا؟

عصر روزگار - به دلیل اهمیت فرصت زندگی که خداوند در اختیار انسان قرار داده است، زیرا این فرصت، محدود و گذرا است و بسیار با ارزش است.

۲- چه خسارتی انسان را تهدید می‌کند؟

۱- عدم ایمان به خدا ۲- عدم انجام کارهای شایسته ۳- عدم سفارش همدیگر به حق و صبر

۳- چه کسانی دچار خسران نمی‌شوند؟

مؤمنانی که کار شایسته انجام می‌دهند و یکدیگر را به حق و صبر سفارش می‌کنند.

سؤال‌هایی از قبیل چيستی "هدف انسان"، "آینده او" و "راه درست زندگی"، دغدغه انسان‌های جست‌وجوگری

است که برای خود و فرصت زندگی‌ای که در اختیارشان قرار گرفته، ارزش قائل‌اند و نمی‌خواهند این موهبت

یگانه و تکرارناپذیر را هدر دهند. این یک دغدغه و دل‌مشغولی مقدس است؛ زیرا نشان‌دهنده بیداری و

هوشیاری انسان و توجه وی به ارزش زندگی و آگاهی از زیانی است که یک زندگی بی‌هدف را تهدید می‌کند.

غفلت و بی‌توجهی به این سؤال‌ها، آثار و عواقب زیان‌باری دارد که روزی گریبان انسان را خواهد گرفت، روزی که

دیگر کاری از او ساخته نیست و زمان جبران سپری شده است.

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

کی روی، ره ز که پرسى، چه کنى، چون باشى؟

مکاتب فکری مختلف از ابتدای تاریخ تاکنون، به این سؤال‌ها پاسخ‌هایی داده‌اند و امروزه نیز بیش از گذشته

بازار این پاسخ‌ها داغ است، به همین جهت هم، سرگردانی انسان امروز از گذشته بیشتر شده است.

پاسخ به سؤال‌های اساسی باید حداقل دو ویژگی داشته باشد:

الف "کاملاً درست و قابل اعتماد باشد؛ زیرا هر پاسخ احتمالی و مشکوک نیازمند تجربه و آزمون است. در حالی که عمر محدود آدمی برای چنین تجربه‌ای کافی نیست، به خصوص که راه‌های پیشنهادی هم بسیار زیاد و گوناگون‌اند.

ب "همه جانبه باشد؛ به طوری که به نیازهای مختلف انسان به صورت هماهنگ پاسخ دهد؛ زیرا ابعاد جسمی و روحی، فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی وی، پیوند و ارتباط کامل و تنگاتنگی با هم دارند و نمی‌توان برای هر بُعدی جداگانه برنامه‌ریزی کرد.

با توجه به این دو ویژگی کسی می‌تواند پاسخ صحیح این سؤال‌ها را بدهد که:

۱- آگاهی کاملی از خلقت انسان، جایگاه او در نظام هستی، ابعاد دقیق و ظریف روحی و جسمی و نیز فردی و اجتماعی او داشته باشد.

۲- همچنین بداند که انسان‌ها، پس از مرگ، چه سرنوشتی دارند و دقیقاً چه عاقبتی در انتظار آنهاست.

فعالیت کلاسی "صفحه ۹ کتاب درسی"

با توجه به توضیحات، بررسی کنید که

الف "آیا عقل انسان به تنهایی می‌تواند به این سؤال‌های اساسی پاسخ کامل و جامع دهد؟ چرا؟
خیر به دلیل اینکه عقل انسان احاطه کامل بر امور اطراف خود ندارد و دارای اطلاعات ناقص و بعضاً غلط است
نمی‌تواند به نیازهای بنیادین و برتر پاسخ کامل و جامع بدهد.

ب "آیا انسان به تنهایی می‌تواند مسیر سعادت را طراحی کند؟ چرا؟
خیر زیرا انسان آگاهی کاملی از خلقت خود، جایگاهش در نظام هستی، ابعاد دقیق و ظریف روحی و جسمی و نیز فردی و اجتماعی خود و سرنوشتش پس از مرگ ندارد.

شیوه هدایت خداوند

حقیقت این است که انسان به تنهایی قادر به پاسخگویی به نیازهای برتر خود نیست؛ اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا خداوندی که در دستگاه عظیم خلقت به نیازهای طبیعی و غریزی انسان پاسخ داده، انسان را در وادی نیازهای برتر و متعالی سرگردان رها کرده است؟ یا او را در این زمینه نیز راهنمایی و هدایت نموده است؟

خدای جهان، آفریدگاری حکیم است؛ نه تنها انسان، بلکه هیچ مخلوقی را بدون هدایت رها نکرده است. او هر مخلوقی را برای هدفی معین خلق می‌کند و برای رسیدن به آن هدف، او را هدایت و راهنمایی می‌فرماید. پس هدایت، یک اصل عام و همگانی در نظام خلقت است.

... قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى [سوره طه / ۱۰۰]

پروردگار ما همان کسی است که آفرینش هر چیزی را به او بخشیده، سپس [او را] هدایت کرده است. خداوند همهٔ مخلوقات را هدایت می‌کند، اما شیوهٔ هدایت مخلوقات با یکدیگر متفاوت است. خداوند هر دسته از مخلوقات را، متناسب با ویژگی‌هایی که در وجودشان قرار داده هدایت می‌کند. انسان نیز که سرمایه‌های ویژهٔ خود را دارد، شیوهٔ هدایت مخصوص خود را داراست.

یکی از این سرمایه‌ها، توانایی تعقل و تفکر و سرمایهٔ دیگر قدرت اختیار و انتخاب اوست؛ انسان، ابتدا دربارهٔ هرکاری تفکر می‌کند، اگر تشخیص داد آن کار مفید است و او را به هدفش می‌رساند، آن را انتخاب می‌کند و انجام می‌دهد.

هدایت خداوند نیز از مسیر این دو ویژگی می‌گذرد؛ یعنی خداوند برنامه هدایت انسان را از طریق پیامبران می‌فرستد؛ این برنامه که دربرگیرندهٔ پاسخ به سؤالات بنیادین است، توسط رسولان به مردم ابلاغ می‌شود تا انسان با تفکر در این برنامه و پی بردن به ویژگی‌ها و امتیازات آن با اختیار خود، این برنامه را انتخاب کند و در زندگی به کار بندد و به هدفی که خداوند در خلقت او قرار داده است برسد.

انسان با عقل خود در پیام الهی تفکر می‌کند و با کسب معرفت و تشخیص بایدها و نبایدها، راه صحیح زندگی را می‌یابد و پیش می‌رود.

امام کاظم "ع" به شاگرد برجسته خود، هشام بن حکم، فرمود:

"ای هشام، خداوند رسولانش را به سوی بندگان نفرستاد، جز برای آنکه بندگان در پیام الهی تعقل کنند. کسانی این پیام را بهتر می‌پذیرند که از معرفت برتری برخوردار باشند و آنان که در تعقل و تفکر برترند، نسبت به فرمان‌های الهی داناترند و آن کس که عقلش کامل‌تر است، رتبه‌اش در دنیا و آخرت بالاتر است."

بنابراین با کنار هم قرار گرفتن عقل و وحی می‌توان به پاسخ سؤال‌های اساسی دست یافت. البته انسان به علت دارا بودن اختیار می‌تواند راه‌های دیگری را نیز برگزیند. اما چنان که گفته شد، چون هر برنامهٔ دیگری غیر از

برنامه خداوند نمی‌تواند پاسخ درستی به آن نیازها بدهد، انسان زیان خواهد کرد و با دست خالی به دیار آخرت خواهد شتافت و در آنجا زیان خود را مشاهده خواهد کرد.

تکمیل کنید "صفحه ۱۱ کتاب درسی"

اگر خداوند به سؤال‌های اساسی انسان پاسخ ندهد و او را رها کند، انسان در قیامت می‌تواند بگوید: برنامه‌ای برای هدایت ما ارائه نگردید و به این دلیل ما گمراه شدیم و اگر خداوند پیامبرانی برای ما می‌فرستاد، ما راه درست را انتخاب می‌کردیم تا به هدف برسیم.

خداوند، در قرآن کریم درباره تمام و کامل شدن حجت الهی با فرستادن انبیا فرموده است:

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ [سوره نساء / ۱۶۵]

رسولانی [را فرستاد که] بشارت دهنده و بیم دهنده باشند، تا بعد از آمدن پیامبران، برای مردم در مقابل خداوند، دستاویز و دلیلی نباشد...

خداوند با فرستادن پیامبران راه بهانه‌جویی انسان‌ها را بسته است و حجت را بر بندگان تمام کرده است.

پاسخ سؤالات شما

شاید این سؤال پیش بیاید که: انسان امروزی چقدر به دین و پیام آسمانی نیازمند است؟ به عبارت دیگر: آیا آن نیازهایی که انسان‌های گذشته را به سوی خدا و دین الهی می‌کشاند، همچنان پابرجاست؟

با نگاهی به سرنوشت انسان معاصر و شرایط کنونی او درمی‌یابیم که نه تنها آن نیازهای بنیادین قوی‌تر و جدی‌تر از گذشته پابرجاست، بلکه اگر انسان امروز به خدا و پیام الهی روی نیاورد، سرنوشت خطرناکی در انتظار اوست.

در قرن‌های هفدهم، هجدهم و نوزدهم که علوم تجربی در غرب پیشرفت کرد، چنین تصور می‌شد که می‌توان با کمک این علوم به نیازهای برتر انسان پاسخ گفت. اما هر قدر که علم پیش می‌رفت انسان احساس می‌کرد که نیازهای بنیادینش همچنان بی‌پاسخ مانده است. انسان امروز می‌بیند که آرامش درونی‌اش کاهش یافته، هدف متعالی زندگی وی گم شده، ظلم و بی‌عدالتی گسترش یافته، دانش و تکنولوژی در خدمت اهداف ضدانسانی صاحبان زر و زور قرار گرفته، جهان به دو قطب محروم "با جمعیتی بسیار زیاد" و ثروتمند "با جمعیتی اندک"

تقسیم شده است، سلاح‌های مخرب با قدرت تخریبی فوق العاده جان انسان‌های مظلوم و بی‌دفاع را به راحتی می‌گیرد، انواع مواد مخدر در شکل‌های مختلف در دسترس افراد قرار گرفته، فسادهای گوناگون اخلاقی رواج یافته و استفاده ابزاری از زن، ارزش انسانی زنان را تنزل داده است.

اگر از ظاهر تزیین شده زندگی انسان امروز عبور کنیم و به واقعیت درونی آن برسیم، رنج بزرگ او را مشاهده می‌کنیم. انسان امروزی دریافته است که علم با همه فایده‌ها و خوبی‌هایش، به تنهایی نمی‌تواند او را از بحران‌های بزرگ رهایی بخشد و به نیازهای اساسی‌اش پاسخی مناسب دهد. همین امر، انسان را برانگیخته است تا بار دیگر به خدا و دین روی آورد و رهایی از سرگردانی را در بازگشت به دین جست‌وجو کند. در نتیجه، انسان امروز بیش از گذشته به پیام الهی احساس نیاز می‌کند.

خوب است بدانیم که اکنون ترجمه قرآن کریم به زبان انگلیسی از پرفرودارترین کتاب‌هاست و شمار کسانی که در اروپا به دین اسلام می‌گروند، بیش از سایر ادیان است.

اندیشه و تحقیق "صفحه ۱۲ کتاب درسی"

۱- آیا انسان می‌تواند پاسخ دادن به نیازهای برتر را نادیده بگیرد و براساس ضرب المثل "هرچه پیش آید خوش آید" رفتار کند؟ چرا؟

خیر زیرا نیازهای برتر برآمده از سرمایه‌های ویژه‌ای هم‌چون تفکر و انتخاب است که خداوند به انسان عطا کرده است و انسان در صورتی می‌تواند به این نیازها پاسخ دهد که از این سرمایه‌ها سود برده و در مورد پاسخ بیندیشد و روش درست را انتخاب نماید.

۲- آیا می‌توانیم پاسخ به نیازهای برتر را به احساسات شخصی و سلیقه فردی واگذار کنیم؟ چرا؟
خیر زیرا نیازهای برتر انسان، از سطح زندگی روزمره و نیازهای طبیعی فراترند و در صورت پاسخ صحیح به این نیازها انسان سعادتمند می‌شود، پس نمی‌توان سعادت و خوشبختی را به حال خود رها کرد تا دید چه پیش می‌آید.

۳- قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم "ص" می‌فرماید: "همانا ما این کتاب را به حق برای مردم بر تو نازل کردیم. پس هر که هدایت یافت، خودش سود کرده و هر که گم راه شد، تنها به زیان خود عمل کرده است و تو وکیل و مدافع آنها نیستی." این آیه به کدام یک از مفاهیم درس اشاره دارد؟

شیوه هدایت خداوند؛ زیرا خداوند متعال به وسیله عقل و وحی پاسخ سؤال‌های اساسی انسان را داده است و این انسان است که با انتخاب برنامه‌ای غیر از برنامه خداوند زیان خواهد دید.

۴- شعر زیر با کدام یک از نیازهای برتر انسان مرتبط است؟ چرا؟

با "کشف راه درست زندگی" مرتبط است زیرا با توجه به اینکه فرصت زندگی برای انسان فقط یک‌بار است و تکرار نمی‌شود، باید راهی را برای زندگی انتخاب کند که از آن مطمئن باشد و این سرمایه خدادادی را از دست ندهد.

مرد خردمند هنر پیشه را
عمر دو بایست در این روزگار
تا به یکی تجربه آموختن
با دگری تجربه بردن به کار



درس ۲: تداوم هدایت

خداوند با لطف و رحمت خود، ما انسان‌ها را تنها نگذاشت و هدایت ما را بر عهده گرفت و راهی را در اختیارمان قرار داد،

که همان راه مستقیم خوشبختی است.

در این درس می‌خواهیم به این سؤال‌ها بپردازیم که:

- آیا خداوند یک راه و یک دین برای ما فرستاده، یا راه‌ها و ادیان متعددی در اختیارمان قرار داده است؟

تدبّر در قرآن "صفحه ۱۷ کتاب درسی"

به ترجمه آیات توجه کنید:

- ۱- "خداوند از دین همان را برایتان بیان کرد که نوح را بدان سفارش نمود. و آنچه را ما به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم، این بود که دین را به پا دارید، و در آن تفرقه نکنید." [سوره شوری / ۱۳]
 - ۲- "قطعاً دین نزد خداوند، اسلام است و اهل کتاب در آن، راه مخالفت نپیمودند مگر پس از آنکه به حقانیت آن آگاه شدند، آن هم به دلیل رشک و حسدی که میان آنان وجود داشت." [سوره آل عمران / ۱۹]
 - ۳- "[این دین] آیین پدرتان ابراهیم است و او شما را از پیش مسلمان نامید." [سوره حج / ۷۸]
 - ۴- "ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی؛ بلکه یکتاپرست "حق‌گرا" و مسلمان بود." [سوره آل عمران / ۶۷]
- اکنون به این سؤالات پاسخ دهید:

الف "خداوند از پیامبران می‌خواهد تا در چه چیز تفرقه نکنند؟ خداوند از پیامبران می‌خواهد در تبلیغ دین وحدت داشته و تفرقه نکنند.

ب "دین مورد قبول نزد خداوند کدام است؟ اسلام

ج "اهل کتاب" یهودیان و مسیحیان "با چه چیزی مخالفت کردند؟ علت مخالفت آنها چه بود؟ درباره حقانیت دین اسلام دچار اختلاف شدند. - رشک و حسد

د "حضرت ابراهیم" ع "چه آیینی داشت؟ اسلام

ه "مسیحیان و یهودیان او را پیرو چه آیینی می‌دانستند؟ مسیحیان او را مسیحی و یهودیان او را یهودی می‌دانستند.

دین به معنای "راه" و "روش" است. دین اسلام راه و روشی است که خداوند برای زندگی انسان‌ها برگزیده است. بر اساس آیات قرآن کریم، خداوند یک دین برای انسان‌ها فرستاده و به همه پیامبران فرمان داده است تا همان

دین را در میان مردم تبلیغ کنند و راه تفرقه در پیش نگیرند. انبیا هم این فرمان را اطاعت کرده و مأموریت خود را با شایستگی انجام داده‌اند.

حال شایسته است بدانیم:

- ۱- چرا خداوند فقط یک دین برای هدایت بشر فرستاده است؟
- ۲- با وجود یکی بودن دین، چرا خداوند پیامبران متعدد فرستاده است؟
- ۳- چرا امروزه ادیان مختلفی در جهان وجود دارد؟

فطرت مشترک، منشأ دین واحد

فطرت به معنای نوع خاص آفرینش است. وقتی از فطرت انسان سخن می‌گوییم، منظور آفرینش خاص انسان و ویژگی‌هایی است که خداوند در اصل آفرینش وی قرار داده است و انسان‌ها با این ویژگی‌های خاص شناخته می‌شوند. از ابتدای آفرینش انسان تاکنون، اقوام مختلفی روی زمین زندگی کرده‌اند؛ این افراد با اینکه در برخی خصوصیات، مانند نژاد، زبان، و آداب و رسوم با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، ولی همگان ویژگی‌های فطری مشترکی دارند؛ به طور مثال، همه انسان‌ها:

- از سرمایه تفکر و قدرت اختیار برخوردارند.

- فضیلت‌های اخلاقی مانند عدالت و خیرخواهی را دوست دارند و از رذائل اخلاقی مانند ظلم، حسادت و دروغ بیزارند.

- به دنبال زیبایی‌ها، خوبی‌ها و کمالات نامحدودند.

- از فنا و نابودی گریزان و در جست‌وجوی زندگی جاودانه هستند.

- کنجکاو و جست‌وجوگر به دنیا می‌آیند و از شناخت حقایق لذت می‌برند و دانایان را بر نادان‌ها ترجیح می‌دهند.

به سبب این ویژگی‌های مشترک "فطرت"، خداوند یک برنامه کلی به انسان‌ها ارزانی داشته، تا آنان را به هدف مشترکی که در خلقتشان قرار داده است، برساند. همان طور که گفته شد، این برنامه، اسلام نام دارد که به معنای تسلیم بودن در برابر خداوند است.

در این برنامه از انسان خواسته می‌شود تا با اندیشه در خود و جهان هستی، به ایمان قلبی دست یابد. ایمان به:

- خدای یگانه و دوری از شرک
- فرستادگان الهی و راهنمایان دین
- سرای آخرت، و پاداش و حسابرسی عادلانه
- عادلانه بودن نظام هستی

و در عرصه عمل نیز از انسان می‌خواهند با ایمانی که کسب کرده است، تلاش نماید تا:

- با انجام واجبات دین و ترک حرام‌های آن، خداوند را عبادت و بندگی کند.
- فضایل اخلاقی مانند عفت، راستگویی و امانت داری را کسب نماید و از رذائل اخلاقی، مانند ظلم، نفاق، دروغ و ریا دوری کند.
- جامعه‌ای دینی بر اساس عدالت بنا نماید.

همه پیامبران الهی، مردم را به این امور فراخوانده‌اند. به همین دلیل، محتوای اصلی دعوت پیامبران یکسان است. در واقع همه آنها یک دین آورده‌اند. با این وجود، تعالیم انبیا در برخی احکام فرعی، متناسب با زمان و سطح آگاهی مردم و نیازهای هر دوره تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته است؛ مثلاً همه پیامبران، امت‌های خود را به نماز دعوت کرده‌اند، اما در شکل و تعداد آن تفاوت‌هایی بوده است؛ البته این قبیل تفاوت‌ها سبب تفاوت در اصل دین نشده است.

علل فرستادن پیامبران متعدد

در پاسخ به سؤال دوم می‌توان گفت فرستادن پیامبران متعدد به این دلایل بوده است:

الف "استمرار و پیوستگی در دعوت"

لازمه ماندگاری یک پیام، تبلیغ دائمی و مستمر آن است. پیامبران الهی با ایمان استوار و تلاش بی‌مانند، در طول زمان‌های مختلف دین الهی را تبلیغ می‌کردند. آنان سختی‌ها را تحمل می‌کردند تا خداپرستی، عدالت طلبی و کرامت‌های اخلاقی میان انسان‌ها جاودان بماند و گسترش یابد و شرک، ظلم و رذائل اخلاقی از بین برود. این تداوم سبب شد تا تعالیم الهی جزء سبک زندگی و آداب و فرهنگ مردم شود و دشمنان دین نتوانند آن را به راحتی کنار بگذارند.

ب " رشد تدریجی سطح فکر مردم

علت دیگر فرستادن پیامبران متعدد، رشد تدریجی فکر و اندیشه و امور مربوط به آن، مانند دانش و فرهنگ می‌باشد. از این رو، لازم بود تا در هر عصر و دوره‌ای پیامبران جدیدی مبعوث شوند، تا همان اصول ثابت دین الهی را در خور فهم و اندیشه انسان‌های دوران خود بیان کنند و متناسب با درک آنان سخن گویند. در حقیقت، هر پیامبری که مبعوث می‌شد، درباره توحید، معاد، عدالت، عبادت خداوند و مانند آن سخن گفته، اما بیان او در سطح فهم و درک مردم زمان خود بوده است.

پیامبر اکرم می‌فرماید:

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ

ما پیامبران مأمور شده‌ایم که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوییم.

ج " تحریف تعلیمات پیامبر پیشین

به علت ابتدایی بودن سطح فرهنگ و زندگی اجتماعی و عدم توسعه کتابت، تعلیمات انبیا به تدریج فراموش می‌شد، یا به گونه‌ای تغییر می‌یافت که با اصل آن متفاوت می‌شد؛ بر این اساس، پیامبران بعدی می‌آمدند و تعلیمات اصیل و صحیح را بار دیگر به مردم ابلاغ می‌کردند.

بیشتر بدانیم: نگاهی به تورات و انجیل و تحریفات آنها

شما احتمالاً نام کتاب مقدس را شنیده‌اید. این کتاب مشتمل بر دو قسمت عهد عتیق "تورات و چند بخش دیگر" و عهد جدید "انجیل" است و به همین دلیل این کتاب به عهدین معروف است. عهد عتیق فقط کتاب مقدس یهودیان است ولی مسیحیان تورات و انجیل را با هم به عنوان کتاب مقدس قبول دارند. وجود تعلیمات متناقض با عقل و علم نشان می‌دهد بخش‌های زیادی از عهدین تحریف شده است.

یهودیان، توراتی را که از حضرت موسی "ع" باقی‌مانده بود، در تابوت مقدس نگهداری می‌کردند اما در سال ۵۸۶ قبل از میلاد مسیح، این تابوت و تورات داخل آن در حمله بخت النصر نابود شد. یهودیان در سال ۴۷۵ قبل از میلاد مجدداً تورات را جمع‌آوری کردند. یعنی ۱۱۱ سال خبری از تورات نبود و همین امر وقوع تحریف را ممکن ساخت.

درباره کتاب انجیل نیز خود مورخان غربی نوشته‌اند که پس از عروج حضرت عیسی "ع"، هیچ اثری از کتاب انجیل میان مردم نبود. پس از گذشت مدتی برخی از یاران حضرت عیسی یا شاگردان آنها برداشت‌ها و

خاطرات خود را از آن حضرت نوشتند و نام انجیل بر آن نهادند، به گونه‌ای که ده‌ها انجیل تألیف شد. تا اینکه چند قرن بعد، شورای مرکزی مسیحیان تصمیم گرفت تنها چهار انجیل را تأیید کند و اجازه نشر و گسترش سایر انجیل‌ها را ندهد.

به نمونه‌هایی از تحریفات صورت گرفته در کتاب مقدس توجه کنید:

- و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود، هشیارتر بود. به زن [حوا] گفت: آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟

زن به مار گفت: از میوه درختان باغ می‌خوریم، لکن از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن مخورید و آن را لمس نکنید، مبدا بمیرید.

مار به زن گفت: هر آینه نخواهید مرد، بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا، عارف نیک و بد خواهید بود.

کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۳: ۵ - ۱

- [پس از خوردن میوه ممنوعه توسط آدم و حوا] خداوند گفت: همانا انسان مثل یکی از ما شده است، که عارف نیک و بد گردیده. اینک مبدا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز بخورد، و تا ابد زنده ماند. پس خداوند آدم را بیرون کرد و در طرف شرقی باغ عدن، فرشتگان را قرارداد و [همچنین] شمشیر آتشی را که به هر سو گردش می‌کرد تا از درخت حیات محافظت کند.

کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۳: ۲۴ - ۲۲

- و یعقوب تنها ماند و فردی [خدا] با وی تا طلوع فجر کشتی می‌گرفت. و چون او دید نمی‌تواند بر وی [یعقوب] غلبه کند، کف پای یعقوب را فشرد، و کف پای یعقوب در کشتی گرفتن با او فشرده شد. پس او [خدا] گفت: "مرا رها کن زیرا که فجر می‌شکافد. [یعقوب] گفت: تا مرا خیر و برکت ندهی، تو را رها نکنم."

او گفت: نام تو چیست؟ گفت: "یعقوب" گفت: از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل خوانده شود، زیرا که با خدا مبارزه کردی و نصرت یافتی! ... و یعقوب آن مکان را "فنیئیل" نامیده، گفت: زیرا در این مکان خدا را روبه‌رو دیدم و جانم رستگار شد.

کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۳۲: ۳۰ - ۲۴

- و [آدم و حوا] صدای خدا را که در حال راه رفتن در باغ بود، شنیدند و آدم و زنش خویشتن را از حضور خداوند در میان درختان باغ پنهان کردند.

و خداوند آدم را ندا داد و گفت: کجا هستی؟

[آدم] گفت: چون آوازت را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیرا که عریانم. پس خود را پنهان کردم.

کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۳: ۱۰ - ۸

- خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را [حضرت عیسی] داد تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.

زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد.

کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل یوحنا، باب ۳: ۱۶

علل وجود ادیان مختلف

حال به پاسخ سؤال سوم می‌پردازیم که چرا در جهان ادیان متعددی وجود دارد؟

تفکر در آیات قرآن کریم و مطالعه تاریخ انبیای الهی نشان می‌دهد هر پیامبر جدیدی که از طرف خداوند مبعوث می‌شد، نه تنها پیامبران گذشته را انکار و رد نمی‌کرد، بلکه آنها را تصدیق و خود را ادامه دهنده راه آنان معرفی می‌کرد. پیامبر جدید از مردم می‌خواست به دستور خداوند از او پیروی کنند و یاری‌اش دهند.

پیامبر اکرم "ص" نیز که در سلسله انبیا قرار داشت، از همین روش پیروی کرده است. در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ [سورة آل عمران / ۱۴۴]

جز این نیست که محمد پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده‌اند.

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ [سورة نساء / ۱۶۳]

ما همچنان که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم، به تو [نیز] وحی کردیم.

پیامبر اکرم "ص" خود را ادامه دهنده راه همه انبیا و تمام کننده کار آنان معرفی کرد و از یهودیان و مسیحیان خواست تا به ایشان ایمان آورند. با وجود آنکه وعده آمدن ایشان در تورات و انجیل داده شده بود، برخی از بزرگان یهودی و مسیحی، رسالت پیامبر رحمت را انکار کردند و حتی به مبارزه علیه ایشان برخاستند.

با اینکه تورات و انجیل‌های امروزی با آنچه خداوند به عنوان کتاب آسمانی فرستاده بود، تفاوت‌های بسیاری دارد و سعی شده تا هر جا که به صورت مستقیم بشارتی به آمدن حضرت محمد داده شده است، حذف یا تحریف شود، اما هنوز آثاری از این بشارت‌ها در این دو کتاب باقی است.

پیامبری از نسل حضرت اسماعیل

در سفر تثبیه عهد عتیق چنین آمده است: "حضرت موسی "ع" به بنی اسرائیل فرمود: و خداوند به من گفت، آن چه گفت و نیکو گفت پیامبری را برای بنی اسرائیل از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر کنم به بنی اسرائیل خواهد گفت و هر کس که سخنان مرا که او به اسم من می‌گوید نشنود من از او مطالبه خواهم کرد."

آنچه مسلم است این پیامبر حضرت محمد "ص" است نه حضرت عیسی "ع"، چرا که تورات حضرت اسماعیل را برادر بنی اسرائیل معرفی کرده و پیامبری که از نسل اسماعیل مبعوث شده حضرت خاتم الانبیا "ص" می‌باشد نه حضرت عیسی "ع". بقیه جانشینان حضرت موسی "ع" نیز از نسل حضرت اسحاق و بنی اسرائیل بودند.

نزول از کوه پاران "فاران"

"و این است برکتی که موسی، مرد خدا، قبل از وفاتش به بنی اسرائیل برکت داده، گفت: یهوه از سینا آمد و از سعیر بر ایشان طلوع نمود و از جیل فاران درخشان گردید." با توجه به آن بخش از عهد عتیق که گزارش می‌دهد اسماعیل در منطقه پاران ساکن شد "و خدا با آن پسر می‌بود و او نمو کرده ساکن صحرا شد و در تیراندازی بزرگ گردید و در صحرای فاران ساکن شد و مادرش زنی از زمین مصر برایش گرفت"، و شکی نیست که حضرت اسماعیل در مکه ساکن شد، بنابراین، کوه فاران همان کوهی است که غار حرا در آن قرار داشته و قرآن در آن کوه بر پیامبر اسلام نازل شده است.

خبر داود نبی

در گزارش عهد عتیق از سروده های داود که به نام "مزامیر داود" خوانده می شود، گزارشی در قالب اوصاف شخصی ذکر شده است که در آینده خواهد آمد. اگرچه مسیحیان تلاش می کنند با دلایلی این اوصاف را درباره حضرت عیسی علیه السلام تفسیر نمایند، ولی بررسی این اوصاف و مقایسه آنها با آنچه در توصیف حضرت رسول اکرم "ص" ذکر شده است، نشان دهنده هماهنگی زیادی میان آنهاست. بی شک، این سازگاری هر پژوهشگری را به این نتیجه می رساند که گویا حضرت داود، خبر از آمدن آخرین پیامبر را داده است.

گزارش عهد عتیق این چنین است: "دل من به کلام نیکو می جوشد. انشاء خود را درباره پادشاه می گویم. زبان من قلم کاتب ماهر است. تو جمیل تر هستی از بنی آدم و نعمت بر لب های تو ریخته شده است. بنابراین، خدا تو را مبارک ساخته است تا ابدالآباد. ای جبار! شمشیر خود را بر ران خود ببند؛ یعنی جلال کبریایی خویش را، و به کبریایی خود سوار شده، غالب شو به جهت راستی و حلم و عدالت. و دست راستت چیزهای ترسناک را به تو خواهد آموخت. به تیرهای تیز تو امت ها زیر تو می آیند."

همان گونه که از این گزارش به دست می آید، اوصافی مانند نیکوترین افراد بودن، مبارک بودن تا ابدالآباد، با حق و صدق و عدالت بودن، اهل شمشیر و جهاد بودن، اهل عدالت بودن، و مورد ستایش اقوام بودن تا ابدالآباد، از جمله اوصافی هستند که، دست کم، برخی از آنها مانند پایدار بودن تا ابد با نبوت و رسالت حضرت عیسی علیه السلام و هیچ پیامبر دیگری سازگاری ندارد؛ به ویژه که خود مسیحیان مدعی اند در شریعت عیسوی، شمشیر و جهاد هیچ جایگاهی ندارد و آنها او را پیامبر صلح می خوانند. بنابراین، نمی توانند دچار تناقض گویی شده و او را اهل شمشیر نیز بدانند.

امتی از نسل اسماعیل

"و ابراهیم به خدا گفت که ای کاش اسماعیل در حضور تو زندگی نماید ... و در حق اسماعیل "دعای" ترا شنیدم اینک به او برکت دادم و او را بارور گردانیده به غایت زیاد خواهم نمود و دوازده سرور تولید خواهد نمود و او را امت عظیمی خواهم نمود."

آمدن شیلوه

"عصای سلطنت از یهودا و فرمانفرمایی از پیش پایش، نهضت خواهد نمود تا وقتی که "شیلوه" بیاید که به او امت ها جمع خواهد شد."

قابل توجه اینکه یکی از معانی شیله طبق تصریح مستر هاگس در کتاب قاموس مقدس فرستادن میباشد و با کلمه "رسول" یا رسول الله موافق است.

انجیل

۱- "اگر شما مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید، من از پدر خواهم خواست و او ارقلیطای دیگری به شما خواهد داد که تا ابد با شما باشد."

۲- "چون بیاید آن فارقلیطا که من از جانب پدر به شما خواهم فرستاد، روح راستی که از جانب پدر می آید او درباره من شهادت خواهد داد."

۳- "لیکن من راست می گویم به شما، که شما را مفید است که اگر من نروم پارقلیطا سوی شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد."، "چون او بیاید جهان را به پرهیز از گناه و صدق و انصاف ملزم خواهد کرد... " و چون او بیاید شما را به تمام راستی ارشاد خواهد نمود زیرا که او از پیش خود چیزی نخواهد گفت و هرچه خواهید شنید خواهد گفت و شما را به آینده خبر خواهد داد."، "و او مرا جلال خواهد داد."، هر آنچه پدر دارد از آن من است از همین سبب گفتم که آنچه از من است خواهد یافت و شما را خبر خواهد داد."

پارقلیطا معرب کلمه پاریکلتوس است که معنی آن در فارسی بسیار ستوده و در عربی احمد و محمد می شود. قبل از اسلام در این که پارقلیطا پیامبر موعود انجیل است هیچ اختلافی بین علمای مسیح و مفسرین انجیل وجود نداشته است حتی افرادی از مسیحیان خود را موعود انجیل خواندند و به این لفظ تمسک جستند. اما علمای مسیحی بعد از اسلام وقتی به این آیات رسیدند فارقلیطا را بمعنی پاراکلتوس، که بمعنی تسلی دهنده است و بر روح القدس اطلاق می شود ترجمه کردند تا بشارت ظهور محمدی را محو نمایند. لکن می توان به ادله متعددی ثابت کرد که فارقلیطا، روح القدس نیست.

قرآن کریم منشأ اصلی اختلافات و چند دینی را از ناحیه آن دسته رهبران دینی می داند که به خاطر حفظ منافع دنیوی "ثروت و قدرت" پیامبر جدید را انکار می کردند و منشأ اصلی اختلاف در ادیان الهی می شدند. این دلیل درباره ادیانی است که منشأ اصلی آنها الهی است. امروزه ادیانی وجود دارند که کاملاً به دست انسان ها ساخته شده اند و جنبه الهی ندارند. برخی از سازندگان این ادیان، خود را به دروغ پیامبر معرفی کرده اند و برخی نیز خود را از جانب خدا نمی دانند، بلکه آنچه به فکرشان رسیده است، در قالب یک دین به مردم عرضه کرده اند.

برخی این سؤال را می‌پرسند که اگر خداوند پیامبران را برای هدایت تمامی انسان‌ها فرستاده است، پس چرا همه پیامبران در منطقه غرب آسیا و بین النهرین مبعوث شده‌اند و ما پیامبری که در آفریقا یا اروپا مبعوث شده باشد، نداریم؟

در پاسخ باید گفت: ادعای بعثت همه پیامبران در این منطقه ادعای درستی نیست؛ زیرا:

۱- بنابر فرمایش خداوند در قرآن کریم، هیچ امتی در گذشته نبوده مگر اینکه برای آن امت هشداردهنده، راهنما و پیامبری فرستاده شده است؛ این آیات به صراحت اعلام می‌کنند که همه اقوام و ملت‌ها از نعمت نبوت و هدایت الهی برخوردار بوده‌اند. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

...وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ... [سوره فاطر / ۲۴]

و هر امتی در گذشته بیم‌دهنده‌ای داشته است.

وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ... [سوره نحل / ۳۶]

ما در هر امتی رسولی برانگیختیم تا خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید...

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ... [سوره رعد / ۷]

جز این نیست که تو بیم‌دهنده‌ای و هر قومی را هدایتگری است.

۲- در قرآن کریم، تصریح شده که نام بسیاری از پیامبران در این کتاب شریف نیامده است.

یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر از سوی خداوند مبعوث شده‌اند که تنها حدود ۳۰ نفر از آنها در قرآن نام برده شده است؛ اگر قرار بود فقط نام پیامبران در قرآن ذکر شود تصور کنید که حجم قرآن چقدر می‌شد! از همین جهت، ما اسامی بسیاری از پیامبران مناطق آسیای شرقی، اروپا و آمریکا و آفریقا را در دست نداریم و تنها می‌توانیم به ویژگی‌های ایشان نظیر عصمت و وحی و مانند آن اشاره کنیم.

چکیده سخن اینکه، نمی‌توان وجود پیامبران را به منطقه خاورمیانه محدود دانست، بلکه همان‌گونه که بیان شد، هیچ قومی بر روی زمین از هدایت پیامبران محروم نبوده است.

درس ۳: آخرین پیامبر

خداوند در قرآن کریم، پیامبر اکرم "ص" را "خاتم النبیین" معرفی می‌کند.

وَ لَکِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِیِّیْنَ [سورة احزاب / ۴۰]

بلکه [او] رسول خدا و پایان بخش پیامبران است.

پیامبر اکرم "ص" نیز در اجتماعات مختلف، خود را به عنوان آخرین پیامبر الهی معرفی می‌کرد تا پس از ایشان، کسی ادعای پیامبری نکند، یا اگر ادعا کرد، مردم فریب او را نخورند و بدانند که او پیامبر واقعی نیست. در این درس، می‌خواهیم سؤالات زیر را بررسی کنیم:

-چه عواملی سبب شد تا نیازی به آمدن پیامبر جدید نباشد؟

-با آمدن آخرین پیامبر، وظیفه کسانی که پیرو پیامبران پیشین بوده‌اند، چیست؟

عوامل ختم نبوت

از آنجا که خداوند پیامبران را می‌فرستد، و اوست که نیاز یا عدم نیاز به پیامبر را در هر زمان تشخیص می‌دهد، تعیین زمان ختم نبوت نیز با خداست. زیرا اوست که دقیقاً می‌داند عوامل ختم نبوت فراهم شده یا نه. مثلاً یکی از عوامل بی‌نیازی از آمدن پیامبر جدید، حفظ کتاب آسمانی از تحریف و وجود آن در میان مردم است. اما تشخیص اینکه در چه زمانی مردم به مرحله‌ای می‌رسند که می‌توانند کتاب آسمانی خود را حفظ کنند، در توانایی انسان نیست و فقط خداوند از چنین علمی برخوردار است. بنابراین، با توجه به اعلام ختم نبوت در زمان حضرت محمد "ص"، در می‌یابیم که عوامل بی‌نیازی از پیامبر جدید فراهم بوده است. برخی از این عوامل عبارت‌اند از:

۱- آمادگی جامعه بشری برای دریافت برنامه کامل زندگی

پایین بودن سطح درک انسان‌ها و عدم توانایی آنان در گرفتن برنامه کامل زندگی از عوامل تجدید نبوت‌ها بود. در عصر نزول قرآن، با اینکه مردم حجاز سطح فرهنگی پایینی داشتند، اما آمادگی فکری و فرهنگی جوامع مختلف به میزانی بود که می‌توانست کامل‌ترین برنامه زندگی را دریافت و حفظ کند و به کمک آن، پاسخ نیازهای فردی و اجتماعی خود را به دست آورد. به همین جهت می‌بینیم که با ورود اسلام به سرزمین‌های دیگری مانند ایران، عراق، مصر و شام، نهضت علمی و فرهنگی بزرگی آغاز شد و دانشمندان و عالمان فراوانی ظهور کردند. در واقع، انسان‌ها وارد دوره‌ای شده بودند که می‌توانستند با تفکر در برنامه ارسال شده از سوی خدا، نیازهای هدایتی خود را در طول زمان‌های مختلف پاسخ دهند و در هر دوره‌ای به معارف جدیدتر و عمیق‌تری دست یابند.

۲- حفظ قرآن کریم از تحریف

با تلاش و کوشش مسلمانان و در پرتو عنایت الهی و با اهتمامی که پیامبر اکرم "ص" در جمع آوری و حفظ قرآن داشت، این کتاب دچار تحریف نشد و هیچ کلمه‌ای بر آن افزوده یا از آن کم نگردید. به همین جهت این کتاب نیازی به "تصحیح" ندارد و جاودانه باقی خواهد ماند.

۳- وجود امام معصوم پس از پیامبر اکرم "ص"

تعیین امام معصوم از طرف خداوند سبب شد که مسئولیت‌های پیامبر، به جز دریافت وحی ادامه یابد و جامعه کمبودی از جهت رهبری و هدایت نداشته باشد.

۴- پویایی و روزآمد بودن دین اسلام

دینی می‌تواند برای همیشه ماندگار باشد که بتواند به همه سؤال‌ها و نیازهای انسان‌ها در همه مکان‌ها و زمان‌ها پاسخ دهد. دین اسلام ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای بشر در دوره‌های مختلف باشد. برخی از ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

اول: توجه به نیازهای متغیر، در عین توجه به نیازهای ثابت: انسان در زندگی فردی و اجتماعی دو دسته نیاز دارد: نیازهای ثابت مانند نیاز به امنیت، عدالت، داد و ستد با دیگران، ازدواج و تشکیل خانواده، تعلیم و تربیت و حکومت. این نیازها در همه زمان‌ها برای بشر وجود داشته است و از بین نمی‌روند. دین اسلام برای هر کدام از این نیازها قوانین ثابت و مشخصی دارد.

دسته دیگر، **نیازهای متغیر** هستند که از درون همین نیازهای ثابت پدید می‌آیند؛ یعنی، انسان‌ها با گذشت زمان برای پاسخ‌گویی به نیازهای ثابت خود، از روش‌ها و شیوه‌های مختلف و متغیری استفاده می‌کنند. مثلاً داد و ستد یک نیاز ثابت است؛ اما شیوه و چگونگی داد و ستد ممکن است در هر زمان تغییر کنند. مثلاً یک روز کالا را با کالا عوض می‌کردند، روز دیگر به جای کالا سکه می‌گرفتند، بعدها پول اعتباری یعنی اسکناس به بازار آمد و امروزه قراردادهای بانکی، معامله‌ها را تنظیم می‌کنند. نیاز به امنیت هم یک نیاز ثابت است، اما چگونگی تأمین امنیت و ابزارها و اسلحه‌هایی که به این منظور به کار گرفته می‌شود در مقایسه با دوره‌های گذشته بسیار متفاوت شده است. معارف اسلامی به گونه‌ای است که متخصصان دین می‌توانند از درون آن با توجه به نیازهای جدید به وجود آمده، قوانین مورد نیاز جامعه درباره بانکداری، اسکناس، خرید و استفاده از سلاح‌های جدید را استخراج کنند و در اختیار مردم قرار دهند.

به عنوان یک نمونه، در مورد نیاز به امنیت و حفظ کشور در برابر تهاجم دشمن، که یک نیاز ثابت است، یک قاعده ثابت وجود دارد و آن اینکه در قرآن کریم می‌فرماید :

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ ... سورة انفال / ۱۶۰

هرچه در توان دارید از نیرو و اسب‌های ورزیده فراهم آورید، تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید.

فراهم کردن نیرو و قدرت برای تأمین امنیت و به میزانی که دشمن بترسد و جرأت حمله پیدا نکند، یک قاعده ثابت است؛ اما مصداق این نیرو در هر زمان متفاوت است. همان‌گونه که در یک دوره زمانی برای مقابله با دشمن به اسب نیاز بوده است، امروز حکومت اسلامی وظیفه دارد به هر ابزار جدید و مشروعی برای حفظ کشور دست یابد تا کشور را از هر تهدیدی حفظ کند.

دوم: وجود قوانین تنظیم کننده: در اسلام دسته‌ای از قواعد و قوانین وجود دارد که به مقررات اسلامی خاصیت انطباق و تحرک داده است. این قواعد بر همه احکام و مقررات اسلامی تسلط دارند و مانند بازرسان عالی، احکام و مقررات را تحت نظر قرار می‌دهند و کنترل می‌کنند. به طور مثال پیامبر اکرم "ص" فرموده است: "لا ضَرَرَّ و لا ضِرَارٌ فِی الْإِسْلَامِ؛ اسلام با ضرر دیدن و ضرر رساندن مخالف است." این سخن به صورت یک قاعده درآمده و بسیاری از مقررات اسلامی را کنترل می‌کند. مثلاً روزه ماه رمضان بر هر مکلفی واجب است، اما اگر این روزه برای شخصی ضرر داشته باشد، بر او حرام می‌شود.

بنابراین، بر اساس عواملی که بیان شد، آخرین پیامبر الهی، کامل‌ترین و شایسته‌ترین برنامه را برای هدایت تمامی انسان‌ها، در همه زمان‌ها به مردم معرفی نمود و دیگر نیازی به آمدن پیامبر جدید نیست.

یکی خط است ز اوّل تا به آخر
بر او خلق جهان گشته مسافر
در این ره، انبیا چون ساربان‌اند
دلیل و رهنمای کاروان‌اند
وز ایشان سید ما گشته سالار
هم او اوّل هم او آخر در این کار

بر او ختم آمده پایان این راه
بر او نازل شده "ادْعُوا إِلَى اللَّهِ"
شده او پیش و دل‌ها جمله در پی
گرفته دست جان‌ها دامن وی

پاسخ سؤالات شما

برخی می‌پرسند با چه دلایلی می‌توان اثبات کرد که قرآن تحریف نشده است؟

در پاسخ می‌گوییم:

دلایل زیادی بر عدم تغییر و تحریف قرآن بیان شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱- تأکید خداوند بر حفظ قرآن

از میان مهم‌ترین آیاتی که می‌توان به واسطه آنها بر عدم تحریف قرآن استدلال نمود، این آیه است:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُو لَحَافِظُونَ [سوره حجر / ۹]

بی‌تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعاً حفظ‌کننده آن خواهیم بود.

علاوه بر این، مادر قرآن هیچ اختلافی بین آیات آن مشاهده نمی‌کنیم، اما اگر قرآن تحریف شده بود، قطعاً به فرموده خود قرآن، در آن اختلافات بسیاری یافت می‌شد.

۲- اهتمام مسلمانان به حفظ و صیانت از قرآن

پیامبر پس از دریافت وحی، کاتبان وحی را فرا می‌خواندند و آیات نازل شده، توسط آنان نگاشته می‌شد که در اسناد تاریخی، نام بیش از سی تن از این کاتبان برشمرده شده است. مسلمانان آن قدر به ضبط آیه‌ها و حرف قرآن اهمیت می‌دادند که گمان هرگونه تحریفی در قرآن را از بین می‌برد.

۳- یکسان بودن همه نسخه‌های قرآن از زمان پیامبر تاکنون

یکی از دلایلی که شبهه تحریف را از بین می‌برد این است که همه نسخه‌های قرآنی که از صدر اسلام و همچنین در دوره‌های مختلف تاریخی باقی‌مانده است، دقیقاً به همین شکلی است که اکنون وجود دارد.

با توجه به این نکته اگر تغییر و تحریفی در قرآن رخ می‌داد، بی‌تردید باید شاهد تفاوت قرآن‌های امروزی با نسخه‌های به جای مانده از قرن‌های گذشته و به خصوص صدر اسلام باشیم.

امروزه در مجموعه های فرهنگی و موزه های مربوط به نسخ خطی جهان، قرآن هایی موجود است که نگارش آن ها به بیش از هزار سال و گاه به عصر پیامبر می رسد، و همه این نسخه ها از آغاز تاکنون بدون هیچ تحریف و کاستی یا زیادتی است و همگی از لحاظ آیات و محتوا همانند یک دیگر می باشند. به تازگی نیز در تحقیقاتی، کارشناسان آلمانی پی برده اند قرآنی که در کتابخانه دانشگاه توبینگن آلمان نگهداری می شود، بسیار قدیمی و مربوط به نیمه اول قرن اول هجری است. قرآن یاد شده از ۱۵۰ سال پیش در خزانه کتابخانه دانشگاه توبینگن نگهداری می شود، اما تاکنون کسی به قدمت و اهمیت آن پی نبرده بود. نسخه شناسان با استفاده از تکنیک های نوین دریافته اند که این قرآن، بین سال های ۶۴۹ تا ۶۷۵ میلادی تحریر شده است؛ یعنی تنها ۲۰ تا ۴۰ سال پس از رحلت حضرت محمد "ص".

وظیفه پیروان پیامبران گذشته

وقتی خداوند پیامبر جدیدی برای هدایت مردم می فرستد، وظیفه پیروان پیامبر قبل چیست؟ آیا ادامه پیروی از دستورات پیامبر قبلی، مورد قبول خداوند است؟

همان طور که بیان شد، خداوند فقط یک دین و یک راه برای هدایت انسان ها فرستاده است که از آن به "اسلام" تعبیر می شود. هر یک از پیامبران، این دین الهی را در خور فهم و اندیشه انسان های دوران خود بیان کرده اند. آمدن پیامبر جدید و آوردن کتاب جدید نشانگر این است که بخشی از تعلیمات پیامبر قبلی، اکنون نمی تواند پاسخ گوی نیازهای مردم باشد.

هر پیامبری که می آمد به آمدن پیامبر بعدی بشارت می داد و بر پیروی از او تأکید می کرد. بنابراین، وجود دو یا چند دین در یک زمان، نشانگر این است که پیروان پیامبر قبلی به آخرین پیامبر ایمان نیاورده اند و این کار به معنای سرپیچی از فرمان خدا و عدم پیروی از دستورات پیامبران گذشته است. علاوه بر این، امروزه به جز قرآن کریم هیچ کتاب آسمانی دیگری وجود ندارد که بتوان گفت محتوای آن به طور کامل از جانب خداست و انسان ها آن را کم و زیاد نکرده اند و با اطمینان خاطر بتوان از آن پیروی کرد. بنابراین، تنها دینی که می تواند مردم را به رستگاری دنیا و آخرت برساند اسلام است:

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ [سوره آل عمران / ۸۵]

و هر کس که دینی جز اسلام اختیار کند هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

برخی تصور می‌کنند پیامبران مانند فروشنده‌گان کالا هستند که هر کدام برای خود فروشگاه‌های باز کرده و کالای خود را تبلیغ می‌کنند و مردم می‌توانند بین آن کالاها یکی را انتخاب نمایند. در صورتی که پیامبران مانند معلمان یک مدرسه‌اند که پایه‌های مختلف تحصیلی را به ترتیب تدریس می‌کنند و هر کدام مطالب سال قبل را تکمیل می‌کنند.

آن‌ها همه یک برنامه و هدف مشخص را دنبال و همه یکدیگر را تأیید کرده‌اند. بنابراین، اگر کسی به آخرین پیامبر الهی ایمان بیاورد در واقع به تمام پیامبران سابق نیز ایمان آورده است.

همان‌طور که خداوند به مسلمانان دستور داده است:

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ [سوره بقره / ۱۳۶]

بگویید: ما به خدا، و به آنچه بر ما نازل شده ایمان آوردیم و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبرانی [از نسل یعقوب] نازل شده، و به آنچه به موسی و عیسی داده شده، و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، میان هیچ یک از ایشان فرق نمی‌گذاریم؛ و در برابر او تسلیم هستیم.

در این میان، ممکن است پیروان پیامبران گذشته از آمدن پیامبر جدید آگاه نشوند؛ چنین افرادی نزد خداوند عذر دارند و اگر مطابق دین خود عمل کرده باشند، پاداش خود را می‌گیرند. همچنین اگر کسانی دست به تحقیق و جست‌وجو بزنند، اما نتوانند به حقایق دین جدید پی ببرند، عذرشان نزد خداوند پذیرفته است و مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرند. البته خداوند از قلب و درون همه آگاه است و میان کسانی که حقیقت را درک کرده‌اند، اما به خاطر امیال دنیوی از آن پیروی نمی‌کنند و کسانی که با همه زحمتی که کشیده‌اند، حقیقت را نیافته‌اند "که معمولاً تعدادشان بسیار اندک است"، فرق می‌گذارد و گروه دوم را مؤاخذه نخواهد کرد.

دانش تکمیلی "صفحه ۳۲ کتاب درسی"

برای کسب دانش بیشتر در خصوص چگونگی محاسبه اعمال افراد غیرمسلمان در جهان آخرت متن زیر را بخوانید.

دین حق در هر زمانی یکی بیش، نیست، بنابراین معنا ندارد بعد از بعثت پیامبر اسلام و با توجه به خاتمیت آن حضرت، دینی غیر از اسلام مورد قبول درگاه خداوندی باشد. ۱- همه ادیان الهی تا وقتی که دین الهی بعدی نیامده، دین حق محسوب می‌شوند. افرادی که قبل از ظهور حضرت مسیح "ع" به دین حقیقی موسی "ع" باور داشته و به آموزه های وحیانی آن عمل نموده‌اند، از نظر قرآن مؤمن محسوب می‌شوند. همچنین مسیحیانی که قبل از بعثت پیامبر اسلام "ص" به دین عیسی مسیح "ع" باور داشته و طبق دستورات او عمل نموده‌اند، مؤمن‌اند و رستگار. تفاوتی از حیث درجه با مؤمنان سایر ادیان در زمان حقانیت دین خودشان ندارند، بلکه ملاک و میزان ایمان و تقوا و عمل صالح، و پیروی از دین حق می‌باشد. با این وجود اسلام با کسانی است که از حقیقت اسلام دور هستند مدارا می‌کند. مردمی که به دین اسلام ایمان نیاورده‌اند، دو گروه می‌باشند:

جاهل مقصر

گروهی که اصطلاحاً به جاهل مقصر و کافر معاند معروفند؛ یعنی اسلام به آنها رسیده و آنان به حقانیت آن پی برده‌اند اما با لجابت و سرکشی حاضر به پذیرش حق نیستند. اینگونه افراد کافر معاندند و مستحق عذاب دوزخ می‌باشند؛ زیرا حق و حقیقت را شناخته‌اند و به سوء اختیار خود و با علم و عمد با آن مخالفت می‌کنند. اینها قطعاً در قیامت در عذاب خواهند بود و حتی اگر اعمال صالحی هم در دنیا انجام داده باشند، چون بر اساس ایمان حقیقی و باوردینی درست نبوده و در راستای اهداف دنیایی و جلب نظر مردم و یا فریب بوده، برای آن‌ها مفید نخواهد بود.

جاهل قاصر

گروهی که اصطلاحاً به جاهل قاصر معروفند؛ یعنی یا اسلام و پیام آن به آنها نرسیده و یا بسیار ناقص و غیر واقعی به آنها عرضه شده است به قسمی که اسلام را در ردیف ادیان هند و چین و حداکثر یهودیت و مسیحیت می‌پندارند. روشن است که این گروه چه در مناطق دور افتاده زمین زندگی کنند و چه در قاره اروپا و امریکا و مهد تمدن زندگانی بگذارند؛ چون در عدم ایمان خود مقصر نیستند، به عذاب جهنم گرفتار نمی‌شوند؛ زیرا عذاب گرفتاری گناهکاران تقصیر کار است و کسانی که پیام اسلام و حقانیت آن به آنها نرسیده یا غیر واقعی رسیده است، علم به حقانیت دین اسلام ندارند و در عدم پذیرش، خود مقصر نیستند تا گناهکار محسوب شوند.

شهید مطهری در کتاب عدل الهی در این باره می‌گویند: "اگر کسی دارای صفت تسلیم باشد و به عللی حقیقت اسلام بر او مکتوم" ایشان مسلمانان مانده باشد و او در این باره بی تقصیر باشد، هرگز خداوند او را معذّب

نمی‌سازد، او اهل نجات از دوزخ است"، را به دو دسته رسمی و غیر رسمی تقسیم می‌کنند. مسلمان رسمی همین مسلمانانی هستند که می‌شناسیم؛ اما مسلمان غیر رسمی کسی است که خدا را قبول دارد، و قائل به یگانگی اوست؛ و فرستادگان خدا را احترام و پیروی می‌کند؛ و اگر بداند که فلان شخص، حقیقتاً پیغمبر خدا یا امام حق است، از او پیروی می‌نماید؛ لکن خبر ندارد که شخصی به نام محمد "ص" از طرف خدا مبعوث شده است. اگر می‌دانست و نبوت او برایش ثابت می‌شد، حتماً ایمان می‌آورد. چنین کسی را مسلمان غیر رسمی می‌نامیم. چون روح مسلمانی در او وجود دارد؛ یعنی تعصبی ندارد و خالصانه تسلیم حق است؛ و اگر حق به او برسد، می‌پذیرد. حقیقت اسلام نیز تسلیم حق بودن است. چنین کسی نیز در آخرت، جزء مسلمین تلقی خواهد شد؛ کما اینکه برخی مسلمانان رسمی نیز در آخرت، جزء مسیحیان یا یهودیان یا کفار خواهند بود. چون در دنیا مثل آنها زندگی کرده‌اند.

محمد بن فضیل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام فرمودند: بهشت هشت در دارد، دری که از آن پیامبران و صدیقان وارد می‌گردند، دری که شهداء و صالحان از آن می‌آیند، و پنج در است که شیعیان و دوستان ما از آنها وارد خواهند شد و از در هشتم سایر مسلمانان وارد می‌شوند و آنها کسانی می‌باشند که بر وحدانیت خدا گواهی دهند و ذره‌ای بغض ما را در دل نداشته باشند. " این گروه آخر، در واقع شامل آن مسلمانان غیر رسمی و برخی از اهل سنت می‌شوند. ما در بین تازه مسلمان‌های اروپایی نیز چنین افرادی را می‌بینیم. برخی از اینها بعد از ایمان آوردن اذعان نموده‌اند که در زمان غیر مسلمان بودن نیز مثل یک مسلمان فکر می‌کرده‌اند؛ یعنی از ادیان باطل بیزار بوده‌اند و به حکم فطرت و عقل، به اصولی اعتقاد داشته‌اند که بعداً آن را در اسلام یافته‌اند. کما اینکه برخی‌ها هم اگر چه مسلمان زاده‌اند، اما به حکم نفس و غریزه، چنان فکر می‌کنند که کفار فکر می‌کنند؛ لذا اینها نیز وقتی با عقیده‌ی کفار آشنا می‌شوند، به راحتی جذب آیین آنها می‌شوند.

پاسخ سؤالات شما

دین دانی یا دین داری؟!

ممکن است این سؤال برای برخی به وجود آید که چرا در میان پیروان دین راستین، جوامعی وجود دارد که نه تنها به سمت رشد و پیشرفت نمی‌روند بلکه به انواع گرفتاری‌ها و مشکلات دچار هستند؟ اگر دین آمده است تا با پاسخ به پرسش‌ها و نیازهای اساسی انسان‌ها، آنها را از مشکلات و تنگناها نجات دهد، چرا برخی جوامع دینی، گرفتار چنین مشکلاتی هستند؟

اولین علت بروز این مسئله، جهل بسیاری از مردم نسبت به دستورها و تعالیم دین است. آنان با اینکه ادعا می‌کنند دین دار هستند، ولی از دستورهای دین اطلاع کامل و درستی ندارند و به جای آنکه در پی مطالعه و یادگیری معارف دین باشند، به آنچه از این و آن شنیده‌اند بسنده می‌کنند. آنان نه می‌دانند که اصول دینشان چیست و بر چه پایه‌هایی استوار است و نه از احکام و قوانین دینشان که در زندگی روزمره باید به آن عمل کنند، خبر دارند. این گونه جوامع شاید به ظاهر دینی باشند، اما در واقع بهره‌ای از تعالیم نجات بخش دین نبرده‌اند.

دومین علت، عمل نکردن مردم به دستورهای دین است. برخی مردم با وجود آگاهی از تعالیم دین و با اینکه می‌دانند که نجات آنها در عمل به این تعالیم است، اما به دلیل دل بستن به هوس‌های زودگذر، به آن عمل نمی‌کنند و پایبند به دستورهایش نیستند.

بنابراین، اگر می‌خواهیم تأثیر بی نظیر دین را در زندگی و جامعه خود مشاهده کنیم، باید مطالعه و شناخت تعالیم دین و سپس اطاعت از دستورهای آن را سر لوحه کار خود قرار دهیم. البته در این راه باید سعی کنیم به تمام احکام شریعت عمل کنیم، نه اینکه به برخی موارد عمل کنیم و برخی دیگر را کنار بگذاریم.

اندیشه و تحقیق "صفحه ۳۵ کتاب درسی"

به نظر شما آیا این امکان وجود داشت که خداوند برنامه سعادت بشر را یک بار برای همیشه در زمان حضرت آدم "ع" برای مردم بفرستد؟ چرا؟

خیر در این صورت به دلیل عدم آمادگی مردم از جهت بلوغ فکری و عدم فهم دین، دین رها شده و متروک می‌گردید و زمینه‌های انحراف در آن پدید می‌آمد و تعلیمات دین هیچ‌گاه به طرز صحیح به نسل بعد انتقال پیدا نمی‌کرد و آنها از داشتن دین صحیح و شناخت خداوند و زندگی سالم محروم می‌ماندند.

درس ۴: معجزه جاودان

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد

دل رمیده ما را انیس و مونس شد

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

قرآن کریم، آخرین کتاب الهی است که بر خاتم پیامبران نازل شده و گواه و دلیل نبوت ایشان است.

در این درس به بررسی این موضوع می‌پردازیم تا بدانیم:

- اولاً چرا معجزه جاوید پیامبر خاتم "ص" از نوع کتاب است؟

- ثانیاً قرآن کریم از چه جهاتی معجزه است؟

تصور کنید که شما در چند هزار سال قبل زندگی می‌کردید و یک روز می‌شنیدید که شخصی به نام موسی خود را پیامبر خدا معرفی کرده است و ادعا می‌کند از جانب خدا برای هدایت انسان‌ها دستوراتی را آورده است. شما چگونه یقین می‌کردید که او در ادعایش صادق است و واقعاً از جانب خدا آمده است؟

هرگاه پیامبری از سوی خداوند مبعوث می‌شد، برای اینکه مردم دریابند که وی با خداوند ارتباط دارد و از طرف او مأمور به پیامبری شده است، کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌داد که هیچ کس بدون تأیید و اذن خداوند قادر به انجام آنها نبود. قرآن کریم این کارهای خارق‌العاده را "آیت" یعنی نشانه و علامت نبوت می‌خواند و اندیشمندان اسلامی آن را معجزه می‌نامند زیرا عجز و ناتوانی سایر افراد در این امور آشکار می‌شود.

تناسب معجزه هر پیامبر با زمان خود

پیامبری حضرت موسی "ع" در دورانی بود که سحر و جادو رواج داشت. مثلاً ساحران طناب‌هایی را روی زمین می‌انداختند و با روش‌هایی خاص، آنها را به حرکت در می‌آوردند و مردم تصور می‌کردند که به مار تبدیل شده‌اند. مردم ساحران را انسان‌هایی فوق‌العاده می‌دانستند و به آنها احترام می‌گذاشتند.

بنابراین، حضرت موسی "ع" باید عملی انجام می‌داد که فراتر از کار ساحران و جادوگران باشد، تا مردم بدانند که ساحران در برابر قدرت خداوند، ناتوان و ضعیف‌اند. به همین دلیل بود که ساحران با دیدن عصای حضرت موسی و تبدیل شدن آن به اژدهایی عظیم، نه تنها به معجزه بودن آن اعتراف کردند، بلکه به خدای یگانه ایمان نیز